

عیسی در خدمت مردم

¹⁷ و با ایشان به زیر آمده، بر جای هموار بایستاد و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم، از تمام یهودیه و اورشلیم و کناره دریای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند. ¹⁸ و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند، شفا یافتند ¹⁹ و تمام آن گروه می‌خواستند او را لمس کنند زیرا قوّتی از وی صادر شده، همه را صحت می‌بخشید.

ستایش و نکوهش توسط عیسی

²⁰ پس نظر خود را به شاگردان خویش افکند، گفت: خوشبحال شما ای مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است. ²¹ خوشبحال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشبحال شما که الحال گریانید، زیرا خواهید خندید. ²² خوشبحال شما وقتی که مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شریب بیرون کنند. ²³ در آن روز شاد باشید و وجد نمایید زیرا اینک، اجر شما در آسمان عظیم می‌باشد، زیرا که به همین‌طور پدران ایشان با انبیا سلوک نمودند. ²⁴ لیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته‌اید. ²⁵ وای بر شما ای سیرشدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الآن خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد. ²⁶ وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذّبه کردند.

کار در روز سبت

¹ و واقع شد در سبتِ دوّمِ اوّلین که او از میان کشتزارها می‌گذشت و شاگردانش خوشه‌ها می‌چیدند و به کف مالیده می‌خوردند. ² و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند: چرا کاری می‌کنید که کردن آن در سبت جایز نیست؟ ³ عیسی در جواب ایشان گفت: آیا نخوانده‌اید آنچه داود و رفقایش کردند در وقتی که گرسنه بودند؟ ⁴ که چگونه به خانه خدا درآمده، نان تقدّمه را گرفته بخورد و به رفقای خود نیز داد که خوردن آن جز به گهنة روا نیست؟ ⁵ پس بدیشان گفت: پسر انسان مالک روز سبت نیز هست.

عیسی شفا می‌کند را در روز سبت

⁶ و در سبت دیگر به کنیسه درآمده تعلیم می‌داد و در آنجا مردی بود که دست راستش خشک بود. ⁷ و کاتبان و فریسیان چشم بر او می‌داشتند که شاید در سبت شفا دهد تا شکایتی بر او یابند. ⁸ او خیالات ایشان را درک نموده، بدان مرد دست خشک گفت: برخیز و در میان بایست! در حال برخاسته بایستاد. ⁹ عیسی بدیشان گفت: از شما چیزی می‌پرسم که در روز سبت کدام رواست، نیکویی کردن یا بدی؟ رهانیدن جان یا هلاک کردن؟ ¹⁰ پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده، بدو گفت: دست خود را دراز کن! او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت. ¹¹ اما ایشان از حماقت پر گشته به یکدیگر می‌گفتند که با عیسی چه کنیم؟

انتخاب شاگردان دوازده توسط عیسی

¹² و در آن روزها برفراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد. ¹³ و چون روز شد، شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده، ایشان را نیز رسول خواند. ¹⁴ یعنی: شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس، یعقوب و یوحنا، فیلیپس و برتولما، ¹⁵ متی و توما، یعقوب ابن خلفی و شمعون معروف به غیور. ¹⁶ یهوذا برادر یعقوب و یهوذا اسخریوطی که تسلیم کننده وی بود.

دشمنان را دوست بدار

²⁷ لیکن ای شنوندگان شما را می‌گویم: دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید. ²⁸ و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید و برای هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید. ²⁹ و هر که بر رخسار تو زَدَد، دیگری را نیز به سوی او بگردان و کسی که ردای تو را بگیرد، قبا را نیز از او مضایقه مکن. ³⁰ هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال تو را گیرد از وی باز مخواه. ³¹ و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز به همان‌طور با ایشان سلوک نمایید. ³² زیرا اگر محبّان خود را محبت نمایند،

شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران هم محبت خود را محبت می‌نمایند.³³ و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کند، چه فضیلت دارید؟ چونکه گناهکاران نیز چنین می‌کنند.³⁴ و اگر قرض دهید به آنانی که امید بازگرفتن از ایشان دارید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا از ایشان عوض گیرند.³⁵ بلکه دشمنان خود را محبت نمایند و احسان کنید و بدون امید عوض، قرض دهید زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت‌اعلیٰ خواهید بود چونکه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است.

قصاوت درباره دیگران

پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است.³⁶ دآوری مکنید تا بر شما دآوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید.³⁸ بدهید تا به شما داده شود. زیرا پیمانۀ نیکوی افشردۀ و جنبانیدۀ و لبریز شده را در دامن شما خواهند گذارد. زیرا که به همان پیمانهای که می‌پیمایید برای شما پیموده خواهد شد.³⁹ پس برای ایشان مَتَلی زد که: آیا می‌تواند کور، کور را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در حفره‌ای نمی‌افتند؟⁴⁰ شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده باشد، مثل استاد خود بُود.⁴¹ و چرا خسی را که در چشم خود برادر تو است می‌بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی؟⁴² و چگونه بتوانی برادر خود را گویی،

ای برادر، اجازت ده تا خس را از چشم تو برآورم و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی؟ ای رباکار، اوّل چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری.

فضیلت قلب

زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمی‌آورد و نه درخت بد، میوه نیکو آورد.⁴⁴ زیرا که هر درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود. از خار انجیر را نمی‌بایند و از بوته، انگور را نمی‌چینند.⁴⁵ آدم نیکو از خزینۀ خوب دل خود، چیز نیکو برمی‌آورد و شخص شریر از خزینۀ بد دل خویش، چیز بد بیرون می‌آورد. زیرا که از زیادتای دل زبان سخن می‌گوید.

عاقل و نادان

و چون است که مرا، خداوند، خداوند، می‌گویید و آنچه می‌گویم به عمل نمی‌آورید؟⁴⁷ هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را بجا آورد، شما را نشان می‌دهم که به چه کسمشابهت دارد.⁴⁸ مثل شخصی است که خانه‌ای می‌ساخت و زمین را کنده، گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاب آمده، سیل بر آن خانه زور آورد، نتوانست آن را جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود.⁴⁹ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد، مانند شخصی است که خانه‌ای بر روی زمین بی‌بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود.